

ایقان فیلسوف

در
یونان و روم باستان



فازان پبلشرز
روز

زنان فیلسوف

در یونان و روم باستان

نویسنده: رزین پی‌یترا

ترجمه دکتر عباس باقری

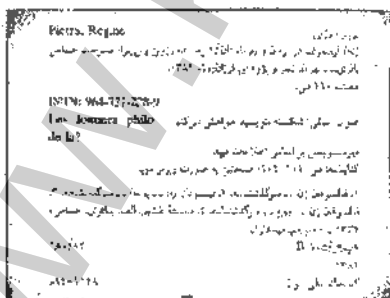
چاپ اول: ۱۳۸۴؛ تیراژ: ۱۶۵۰ نسخه

طراح گرافیک: علی بخشی

حروفچینی: گوهر؛ لیتوگرافی: لاله

چاپ: الوان؛ صحافی: دیدآور

حق چاپ و نشر محفوظ است.



بلوار آفریقا، خیابان تور، شماره ۳۳، تهران ۱۵۸۵۶

تلفن: ۰۳۰۲۷۵۷۰۳؛ فاکس (دورنگار): ۰۳۰۳۸۰۷۲

صندوق پستی: ۱۹۶۱۵/۵۷۶

E-mail: info@farzanpublishers.com
www.farzanpublishers.com

ISBN: 964-321-228-9

شابک: ۹۶۴.۳۲۱.۲۲۸.۹

فهرست مطالب

شماره	عنوان
۱	پیشگفتار
۹	بخش نخست ماجرای خانوادگی
۱۹	بخش دوم بازی‌های عشق
۳۵	بخش سوم قدرت و مرگ
۵۵	بخش چهارم دین‌های چند خدایی قدیم و مسیحیت
۵۷	بخش پنجم بازی‌های فکر: زبان
۸۷	بخش ششم از واقعیت افسانه‌ای تا خیال‌پردازی واقعی
۹۵	نتیجه
۱۰۱	کتابنامه اختصاری
۱۰۳	نامنامه الفبایی

معرفی:

نویسنده این کتاب، بانو رژین پی پترا (Regine Pietra) استاد فلسفه در دانشگاه پی‌یر مندس فرانس در شهر گرونوبل فرانسه و متخصص در زیبایی‌شناسی (استتیک) است. او غیر از این کتاب تاکنون دو کتاب دیگر به مشخصات زیر نگاشته و منتشر کرده است:

1- Valery, Directions Spetiales et Parcours Verbal,
Lettres Moderns, Minecrel

2- Sage Comme une image, Edition du félin

که اولی دربارهٔ پل والری نویسنده اندیشمند فرانسوی و دومی دربارهٔ تصویرهای فلسفی در هنرها است.

پیشگفتار

معمولاً کسی باور ندارد، اما در دوران باستان زنان فیلسوف وجود داشتند. آنها همچون پریان افسانه‌ها، همه از زیبایی بسیار برخوردار بودند. به اقتضای شرایط اجتماعی - اقتصادی زمانه اغلب از خانواده‌های توانگر و نامدار برمی‌خاستند، خانواده‌هایی که می‌توانستند نه فقط آنان را آموزش و پرورش دهند بلکه امکان مراوده با محافل را برایشان فراهم آورند که جای تدارک داناییهای علمی و ادبی و فلسفی بود. سنت حکایت از آن دارد که زنان فیلسوف از هوش استثنائی برخوردار بودند و اغلب از آن برای ارضای جاه‌طلبی‌ها و همیشه در راه اعمال اراده خود برای این که فیلسوف تمام‌عیار شناخته شوند بهره می‌گرفتند. برخی از آنها نیز پروا نداشتند که لباس مردان بپوشند و بدینسان با تغییر قیافه آموزشهایی را دنبال کنند که رسم زمانه بر آنها ممنوع کرده بود.

بیشتر آنان به مقامهای بسیار مهم دست یافتند، مانند استادی

فلسفه (یا چیزی مهمتر از آن)؛ در رم (مانند جولیا دومنا) یا در اسکندریه (مانند هیپاتیا). برخی دیگر پس از مرگ استادشان جانشین او شدند مانند: ته‌آنوکه به ریاست مدرسه فیثاغورسی رسید. سرانجام جمعی دیگر نقش مربیانی، گاه افسانه‌وار را بازی کردند: از جمله دیوتیما و آسپاسیا برای سقراط.

نفوذ آنان اگر با آثار مهمی سنجیده شود که به آنها اهداء شده است جای گفتگو ندارد: دیوگنس لائرتیوس کتاب زندگی فیلسوفان نامدار خود را به یک «زن»^۱، پلوتارک رساله در باب پارسایی زنان را به کیلثا، داماسکیوس هم کتاب زندگانی اسیدور خود را به تئودورا^۲، و ... تقدیم کرده‌اند.^۳

زنان فیلسوف کتابهای فلسفی نیز نوشته‌اند. متأسفانه تمام نوشته‌های آنان از بین رفته^۴ و تنها قطعه‌هایی در ستایش از آنها و

۱. گروهی از مفسران عقیده دارند که این «زن» ممکن است آریا باشد که جالینوس در کتاب *De theorica* (جلد دوم)، او را به سبب شایستگی‌اش در فلسفه افلاطون ستوده است. برخی دیگر به جولیا دومنا اندیشیده‌اند.

۲. تئودورا که در زمینه‌های بسیاری دانشمند بود از سلاله اندیشمندانی (از جمله یامبلیک) بود که عقیده داشتند فلسفه غیردینی با بت‌پرستی یکسان است.

۳. پانویسهای کتاب همه از نویسندگانی به‌استثنای آنهایی که حرف م در پایان آنها آمده و مترجم افزوده است.

۴. آثار فراوان دیگری نیز همین وضع را دارند، بنابراین رازی در میان نیست. اما هم‌عقیده با آلین روسل می‌توان افزود که از نامه‌هایی مبادله شده در سده‌های چهارم و پنجم بین مردان و زنان، تنها نامه‌های مبادله شده در سده‌های چهارم و پنجم بین مردان و زنان تنها نامه‌هایی به‌دست آمده که مردان نوشته بوده اند زیرا از سویی مردان اغلب نسخه دومی از نامه‌های خود را نگه می‌داشته‌اند و از سوی دیگر زنان، نامه‌های دریافتی خود را، حتی اگر نوشته‌ای کوتاه و شتابزده هم بوده حفظ می‌کرده‌اند درحالی که مردان چنین نمی‌کرده‌اند. بنابراین از بین رفتن نامه‌های زنان را نمی‌توان تنها به حساب سهل‌انگاریها گذاشت.

گواهیهایی در دست است که گردآورندگان شرح حالها و نظریه‌های فیلسوفان دوران باستان همگی به نحوی اغراق‌آمیز تکرار کرده‌اند. لازم می‌دانیم بر نکته اخیر، که گرایش عمومی بر فراموشی آن است تأکید ورزیم.

کسانی که درباره دوران باستان مطالبی نوشته‌اند قرن‌ها موضوعهای معینی را تکرار و بازنویسی کرده‌اند تا آن‌جا که آثار تاریخی - فلسفی کامل - مانند استرومات (Stromates) کلمان اسکندریه‌ای؛ بیلیوتک (= کتابخانه (Bibliothèque) فوتیوس و سودا (Souda) - نیز مطالب همانندی را مطرح می‌کنند.

دشواری طرح کار ما به آسانی قابل فهم است: گاه تقریباً با نبود هرگونه سندی مواجهیم - فلان فیلسوف که مهم نیز شناخته شده است در یک سطر معرفی می‌شود - گاه با وفور نوشته‌ها رو به روئیم - بهمان فیلسوف که اعتبار فکری و معنوی او به اندازه مرگ هولناکش اهمیت داشته قدرت خیالپردازی شرح حال نویسان را به کار انداخته و تفسیرهایی را موجب شده است که اغلب با یکدیگر متناقض‌اند. یکدست نبودن کتاب ما از این‌جا ناشی می‌شود.

با وجود این اگر دست از کار نکشیدیم به دلیل آن است که پنداشتیم زدودن گرد فراموشی از چهره این زنان، کار بی‌حاصلی نیست، زنانی که اگر نبودند فلسفه کاملاً همین نبود که اکنون هست.

از نظر روش کار ترتیب الفبائی را که گروهی (از جمله وولف) برگزیده‌اند و نیز ترتیب تاریخی یا گروه‌بندی مکتبی (مانند مناظر) را کنار گذاشتیم. ما این فیلسوفان را، بدون توجه به فاصله زمانی آنها، زیر عناوین موضوعی گرد آوردیم. چنین تصور می‌کنیم که این روش، اگر

همسانی آنها را نشان ندهد پاره‌ای از همانندیهای آنان را آشکار می‌سازد. باید تصریح کنیم که به هیچوجه داعیه کمال کار خود را نداریم. بعضی از چهره‌ها را که از دید ما زوایای ابهام‌آمیزی داشته‌اند کنار نهادیم برعکس برخی از شخصیتها را که تصاویر فراوانشان خوراک تخیل نویسندگان سده‌های بعد بوده است با تفصیل بیشتری شرح دادیم.

با آن که دانسته‌های خود را از متنبهایی دانشمندانه گرفته‌ایم، که هر جا نیاز باشد به آنها اشاره خواهیم کرد^۱ به هیچوجه مطالب خود را کامل نمی‌دانیم. این مطالب البته ساخته خیال هم نیستند. ما خواسته‌ایم برای خواننده امروز به کمک اسنادی که در اختیار داریم تصویر گروهی از زنان دوران باستان را رسم کنیم که وجه مشترک همه آنها عشق به فلسفه است. فلسفه در این جا باید در معنای گسترده آن منظور شود.

از سویی بیشتر فیلسوفان ما، ریاضی‌دان، ستاره‌شناس، گاهی ستاره‌بین (این دو رشته در آن زمان بسیار شبیه هم بوده‌اند)، جادوگر و معمولاً همچنین سخنور و شاعر و نیز اغلب آنها شهبانو یا زانی بوده‌اند که نقش و نفوذ سیاسی فوق‌العاده مهمی داشته‌اند، اما همگی فیلسوف بوده‌اند. به همین دلیل ما به عمد آن زانی را که البته درخور توجه نیز هستند - از جمله به سافو می‌اندیشم - اما هیچ ادعای فیلسوف بودن نداشته‌اند همه را کنار گذاشته‌ایم اگرچه می‌پذیریم که می‌توان آنها را حکیم شناخت.

۱. به خود اجازه می‌دهیم که درباره نویسندگان آنها توضیحاتی بدهیم که البته این توضیحات برای کارشناسان زاید است اما شاید برای آنها که هر روز با آنها سروکار ندارند سودمند باشد.

از سوی دیگر، فیلسوفان ما پیرو مکاتب گوناگون اند: اشتراک نظر اندکی بین لئونیتوم اپیکوری و پورسیای رواقی وجود دارد. نیز عاداتها و اخلاقیات هیپارخیای کلبی کاملاً نقطه مقابل عاداتها و اخلاقیات هیپاتیای نوافلاطونی است. سبک سخن کلتوبولین، که گفتاری معماگونه دارد ظاهراً به کلی با شیوه گفتار آسپاسیا که الهامبخش گفتار سقراط در رساله منکسوس افلاطون بوده معارض است.

شاید برای آن که خواننده به اشتباه نیفتد سودمند باشد که موضع خود را، که موضعی مبرا از هرگونه نظریه خاص است، در چند کلمه توضیح دهیم، البته اگر چنین بی طرفی ای معنا داشته باشد. به یقین ممکن است علاقه نشان دادن به زنان فیلسوف دوران باستان بی حاصل به نظر آید. بسیاری از مردان به این کار دست زده اند، مانند وولف، ورنسندورف و مناژ که کتاب خود را به بانو داسیه پیشکش کرده است. اگر برای هر پژوهشی، دلیلی جز تصادف و اتفاق وجود داشته باشد، دلیل این پژوهش، در حوزه آگاه ذهن من - از حوزه های دیگر ذهن خود، چون همگان، ناآگاهم - قصد نشان دادن این نکته است که زنان دوستدار فلسفه از روزگاران دیرین وجود داشته اند، اگرچه متنهای اندکی در این زمینه در دست داریم که البته این مطلب درباره متنهای مربوط به مردان نیز صادق است.

ما آگاهیهای اصلی خود را از این منابع گرفته ایم:

- دیوگنس لائرتیوس (سده دوم و سوم پس از میلاد) در کتاب زندگیها، نظریه ها و آراء فیلسوفان نامدار، کتابی که مرجع همه شرح حال نویسان فیلسوفان باستانی است و بارها به زبان فرانسوی ترجمه شده است. در این کتاب جای کمی به زنان فیلسوف ما

اختصاص داده شده است.

- کلمان اسکندریه‌ای (سده سوم)، نویسنده مسیحی که در مجموعه استرومات (این واژه «کتاب رنگارنگ» معنا می‌دهد)، بخشهای ۱۹ و ۲۰ از کتاب چهارم خود را به این موضوع اختصاص داده است.^۱

- فوتیوس (سده نهم)، مردی از بیزانس با مهارتی شگفت‌انگیز، که در مجموعه‌ای به نام «کتابخانه» آثار فراوانی را معرفی کرده (آن آثار امروز از بین رفته‌اند) که شاگردان او می‌خوانده‌اند.^۲
- سوئیداس (سده دهم) یا سودا (Souda) که نوعی دانشنامه آن زمان محسوب می‌شود.

در سده هفدهم، دانشمندی که نقشی مهم در مباحثه‌های ادبی آن سده بازی می‌کرد و مولیر او را در نقش واریوس، از شخصیت‌های نمایشنامه زنان دانشمند به ریشخند گرفت اما ولتر و پیل او را می‌ستودند، کتاب دیوگنس لائرتیوس را ترجمه و تفسیر کرد و پیوستی بر آن افزود با عنوان شرح حال زنان فیلسوف^۳ و آن را به بانو داسیه مترجم آثار نویسندگان یونانی و لاتینی پیشکش کرد. این پیوست که در قرن هیجدهم به زبان فرانسوی ترجمه شد نقطه آغاز کار ما بوده است. در همین قرن یک دانشمند آلمانی به نام وولف (J. Ch. Wolf) همه

۱. به یونانی و لاتینی در مجموعه رسالات اولیای کلیسا، تألیف مینی (Migne) منتشر شده است.

۲. ترجمه فرانسوی این کتاب در مجموعه دانشگاهی BUDF در هشت جلد منتشر شده است.

اطلاعات راجع به زنان فیلسوف دوران باستان را در کتابی^۱ گرد آورد، اثری مهم که جا دارد تجدید چاپ شود و چه بهتر اگر به زبان فرانسوی نیز ترجمه شود.

مراجع فراوان دیگری هستند ما بوده که در سراسر صفحه‌های کتاب خواهیم دید، همه آنها را در یادداشتهای خود معرفی خواهیم کرد. در این جا خواستیم به مهمترین آنها اشاره کنیم.

1. *Fragmanta et elogia mulierum graecorum*